



توطئه‌های آمریکا علیه ایران و واکاوی دلایل دشمنی با انقلاب اسلامی

تاریخ معاصر کشور ما سندی گویا بر توطئه‌ها، اقدامات خصمانه و دخالت‌های آمریکاست که با نگاهی گذرا به آن فهرست کافی است تا خوی استکباری این کشور را به نمایش گذاشته و نقاب فریب از چهره آن کنار زند و صرف‌نظر از جنایات‌های این کشور در سایر کشورها، آن را به‌عنوان کانون و محور شرارت در جهان معرفی نماید. هرچند پرداختن به جزئیات طومار بلند توطئه‌ها و شرارت‌های آمریکا علیه کشورمان، بسیار طولانی خواهد بود؛ اما نیم‌نگاهی به مهمترین این اقدامات خصمانه، گویای بسیاری از واقعیت‌هاست که در این نوشتار به نمونه‌هایی از توطئه‌ها و شرارت‌های آمریکا علیه کشورمان اشاره می‌کنیم و در شماره بعد دلایل دشمنی آمریکا با انقلاب و نظام اسلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بخش‌اول

علاقه خود را نسبت به رژیم شاه این‌گونه توصیف نمود: «هیچ کشور دیگری در جهان برای برنامه‌ریزی مشترک، از ایران به آمریکا و ما نزدیک نیست! هیچ کشور دیگری برای بررسی مشکلات منطقه‌ای که مورد علاقه هر دو طرف ما نیز هست، ارتباط نزدیکی از ایران با ما ندارد و هیچ رهبر دیگری نزد من، احترامی عمیق‌تر و رابطه‌ای دوستانه‌تر از شاه ندارد!» (واعظی، ۱۳۷۹، ص۷۷) آمریکایی‌ها تا آخرین روزهای حیات سیاسی شاه، دست از حمایت وی برنداشتند و در برابر همه جنایات‌ها از او حمایت می‌کردند.

● **۳. تشکیل ساواک در ایران**

تأسیس ساواک در ایران تحت نظارت آمریکا انجام گرفت که نه‌تنها سازمان سیا، بلکه سازمان FBI که آژانس داخلی آمریکاست، نیز، در این راه کمک‌های فراوانی کرد. آموزش نیروهای ساواک توسط افسران سازمان سیا هم در داخل کشور و هم در آمریکا صورت می‌گرفت. (سلیمی‌بنی، ۱۳۸۳، ص۱۸۶؛ ۱۸۵؛ ارتشید حسین فردوست در این‌باره می‌نویسد: در نخستین قدم، شناخت سازمانی که مأمور راه‌اندازی آن بودم، ضرورت داشت که وضع سازمان را مطالعه کنم؛ به‌همین جهت با تک تک مدیران کل بحث نمودم. بدین ترتیب مشخص شد که از سال ۱۳۳۵ ساواک توسط ده مستشار آمریکایی طبق قواره سازمان خودشان سازماندهی شده است؛ بنابراین ساواک دو وظیفه اطلاعاتی و امنیتی را بر عهده داشت و تلفیقی الهام‌گرفته از دو سازمان سیا و اف.بی.‌ای بود. (فردوست، ۱۳۷۱، ج۱، ص۴۰۹)

بدین وسیله آمریکا توانست با تأسیس ساواک در ایران، کانونی قوی از سازمان جاسوسی آمریکا را بدون هزینه خود تأسیس کند تا از یک طرف حافظ رژیم سلطنتی باشد که این رژیم با اطمینان خاطر منافع آمریکا در منطقه را تأمین نماید و از طرف دیگر با توجه به موقعیت ایران، از این طریق بتواند رقیب اصلی خود؛ یعنی شوروی سابق را زیر نظر بگیرد.

● **۴. تحمیل قانون استعماری کاپیتولاسیون و تحقیر ملت بزرگ ایران**

یکی از اقدامات تحقیرآمیز دولت ایالات متحده آمریکا علیه ملت ایران،



ملاقات کرد. در پایان این گفت‌وگو رئیس جمهور آمریکا برای ابراز میزان حمایت خود از رژیم شاه، خطاب به اردشیر زاهدی گفت: «نگران واشنگتن نباشید! من سفیر شما در ایالات متحده خواهم بود!» (لویس، لوتیس، ۱۳۶۳، ص۵۹)

همچنین به‌دنبال کشتار بی‌رحمانه در هفده شهریور ۱۳۵۷ که هزاران زن و مرد مسلمان به‌دست مزدوران شاه به شهادت رسیدند، دولت آمریکا نه‌تنها سکوت پیشه کرد؛ بلکه کارتر یک روز پس از این فاجعه خونین، طی تماس تلفنی با شاه، حمایت کامل خود را از حکومت وی اعلام کرد.» (همان، ص۳۹)

در دوازدهم آبان ۱۳۵۷ و با گسترده شدن مبارزات مردمی نیز، شاه که خطر انقلاب را بیش از هر زمان دیگر حس می‌کرد، در تماس تلفنی با برژینسکی، مشاور امنیت ملی آمریکا، پیام روشنی دریافت نمود. برژینسکی به شاه گفت: «هر اقدامی را که لازم می‌داند، انجام دهد و کاملاً مطمئن باشد که دولت آمریکا از او با تمام قوا حمایت خواهد کرد. وی تأکید کرد که این سخنان را مستقیماً از قول کارتر نقل می‌کند.» (همان، ص۴۶)

شاه پس از این مکالمه تلفنی، دولت شریف امامی را بر کنار کرد و یک دولت نظامی به ریاست ارتشید ازهراری روی کار آورد و در سایه حمایت آمریکا، واقعه سیزده آبان ۱۳۵۷ و کشتار دانش‌آموزان و دانشجویان توسط رژیم رخ داد.

● ۶. تحکرات علیه انقلاب اسلامی در روزهای آغازین

آمریکا پس از ناکامی در جلوگیری از پیروزی انقلاب اسلامی، از همان روزهای آغازین، تلاش‌های فراوانی برای مقابله با آن به کار گرفت. به‌دنبال دستگیری و محاکمه سران رژیم پهلوی از جمله هویدا، نخست‌وزیر اسبق و نصیری، رئیس اسبق ساواک که در کشتار، سرکوب، فساد و ناپسامانی‌های آن رژیم دخالت مؤثر داشتند، قطعنامه‌ای در سنای آمریکا در محکومیت کشورمان، به ادعای نقض حقوق بشر تصویب رسید. این در حالی بود که این کشور پیش از آن کشتار مردم توسط شاه در هفده شهریور و سیزده آبان ۱۳۵۷ حمایت کرده بود. علاوه براین قطعنامه، سنا از دولت‌های دیگر هم می‌خواست که دولت انقلابی ایران را برای ترک این اعدام‌ها زیر فشار بگذارند و به این ترتیب تلاش کرد تا یک فشار بین‌المللی برای انزوی انقلاب اسلامی ایجاد کند.

از جمله اقدامات این کشور، حمایت از تحکرات تجزیه‌طلبانه برخی جریان‌ها و گروه‌های ضد انقلاب بود.

تمایلات تجزیه‌طلبانه و خودمختارخواهانه در نواحی مرزی ایران؛ ازجمله بلوچستان، کردستان، آذربایجان، خوزستان و ترکمن صحرا که منجر به شورش و مبارزه مسلحانه شده بود و استقرار برخی از سران نظامی و امنیتی رژیم پهلوی از جمله اویسی در عراق و تجهیز آنها به تسلیحات، مشکلاتی را برای وضعیت تثبیت انقلاب اسلامی به‌وجود آورده بود و همه این اقدامات با همکاری آمریکاییان با ضدانقلابیون و تجزیه‌طلبان صورت می‌گرفت و سفارت‌خانه آمریکا در تهران به ستاد ایجاد هماهنگی میان نیروهای مخالف انقلاب تبدیل شده بود. در یکی از اسناد به‌دست‌آمده از سفارت‌خانه آمریکا در تهران، تمایل به استفاده از ظرفیت قومیت‌ها جهت سرنگونی نظام جمهوری اسلامی، به‌خوبی بازتاب یافته است. در سندی به تاریخ ششم اوت ۱۹۷۹م (۱۳۵۸/۰۵/۱۵) که دارای طبقه‌بندی «سری» می‌باشد، چنین آمده است: «اگر کردها، آذربایجانی‌ها، اعراب و سایر گروه‌های قومی، تلاش‌های خود را هماهنگ کنند، (اغتشاش همزمان) و در جهت مشترک سرنگونی دولت کنونی با یکدیگر همکاری و از یکدیگر حمایت کنند، به‌عقیده ما آنها امکان موفقیت دارند.»

● ۷. حمله نظامی به طیس

به دنبال اقدامات خصمانه آمریکا علیه نظام جمهوری اسلامی و تبدیل سفارت آمریکا به کانونی برای توطئه علیه ایران و تلاش برای هماهنگ ساختن فعالیت‌های نیروهای لیبرال و ملی‌گرا علیه انقلاب اسلامی که بعدها در اسناد لانه جاسوسی منتشر گردید و نیز پذیرفتن شاه معدوم توسط این کشور و عدم استرداد وی، سفارت آمریکا در تهران به اشغال دانشجویان پیرو خط امام درآمد.

پس از ماجرای تسخیر لانه جاسوسی در تهران توسط دانشجویان، آمریکایی‌ها برای حل بحران گروگان‌گیری تلاش زیادی انجام دادند و فشارهای زیادی را علیه کشور ما ایجاد نمودند و همزمان با فعالیت‌های گسترده تبلیغاتی و رسانه‌ای علیه کشورمان، تحریم‌های اقتصادی علیه کشورمان توسط آمریکا و برخی کشورهای اروپایی به مرحله اجرا درآمد و دارایی‌های ایران در این کشور مسدود گردید. آمریکایی‌ها ابتدا خواهان مذاکره با کشورمان در این خصوص بودند؛ اما پیش‌شرط امام برای مذاکره، تحویل شاه معدوم به ایران بود و آمریکایی‌ها به‌جای پذیرفتن این خواست طبیعی ملت ایران، در فاز نظامی قدم نهادند.

برژینسکی در کتاب توطئه در ایران می‌نویسد: « طرح عملیات نجات را من ابتدا به‌عنوان آخرین چاره یا یک اقدام اضطراری در صورت به خطر افتادن جان گروگان‌ها تعقیب می‌کردم و به مؤثر بودن عملیات نظامی، نظیر محاصره دریایی ایران، تصرف جزیره خاخر و حملات هوایی به هدف‌هایی در داخل خاک ایران، بیشتر اعتقاد داشتم.» (برژینسکی، ۱۳۶۲، ص۱۸۸)

آمریکایی‌ها پس از مطالعات فراوان و با اتکا به عناصر ضد انقلاب و وابسته به رژیم منحوس شاه، مصمم به حمله به ایران شدند و در پنجم اردیبهشت۱۳۵۹ شبانه تعدادی از نیروهای آموزش‌دیده و ویژه خود را توسط پنج فروند هواپیمای پیشرفته آمریکایی در یکی از فرودگاه‌های متروکه، در صحرای طیس پیاده کردند تا از آنجا پراساس برنامه‌ریزی قبلی و در یک زمان‌بندی دقیق، عملیات نظامی خود را آغاز کنند؛ اما با عنایت خداوند و الطاف خفیه الهی، گرفتار طوفان شده و با انهدام هواپیماها، این عملیات نظامی به شکست مفتضحانه‌ای برای آمریکا تبدیل شد.

● ۸. کودتای نقاب (نوزه)

این کودتا که پس از گذشت هفتاد و پنج روز از تهاجم آمریکا به طیس به‌وقوع پیوست، بزرگ‌ترین حرکت انتلاهی گروه‌های ضد انقلاب و قدرت‌های غربی جهت براندازی نظام جمهوری اسلامی به‌حساب می‌آید. کودتای نقاب توسط یک ستاد از پاریس به‌رهبری شاهپور بختیار هدایت می‌شد و صحنه‌گردان اصلی آن آمریکا بود. یکی از سران کودتا نقش آمریکا در این ماجرا را چنین بازگو کرد: «هماهنگی بین اسرائیل و کشورهای مرتجع منطقه نظیر عربستان، مصر، عراق توسط نماینده سازمان سیا مستقر در دفتر دکتر بختیار انجام می‌گرفت. تأمین هزینه‌های مادی چه به‌صورت مستقیم و چه به‌صورت غیرمستقیم نیز، توسط آمریکا صورت گرفته است...». (کودتای نوزه، ۱۳۶۸، ص۲۷)

ادامه در صفحه بعد